

An Overview of the Khaleseh Nameh by Ratan Chand Raizadeh

***Muhammad Nasir**

****Syed Rashid Ahmad Shah**

Abstract:

Khaleseh Nameh (خالصه نامه), usually known as the History of Khalestan (خالستان), was written by Ratan Chand Raizadeh (رتن چند رایزاده), a renowned historian of 19th century AD, in 1843 & 1844, in the Persian language. In fact, it is the history of the Sikh empire, founded by Maharaja Ranjit Singh (مہاراجا رنجیت سنگھ) in 1799. Ratan Chand has also written in detail about Baba Guru Nanak (بابا گورو نانک), (1469-1539), the founder of Sikh religion and his ten successors, known as Guru (گورو). Guru Gobind Singh (گورو گوبند سنگھ) (1666-1708) was the 10th and the last Guru. He gave a new direction & dimension to the Sikh religion. He defined certain principles and named every single person of his community as Sikh (سیک) & Khaleseh (خالصه). Ratan Chand Raizadeh has given some interesting details about the invasion of Nader Shah Afshar (1688-1747) and Ahmad Shah Abdali (1722-1772). Moreover, he has analyzed the reasons behind the rapid decline of the great Mughal Empire. The facts mentioned about the Afghan tribes & the British rulers are quite significant. Ratan Chand Raizadeh himself was the eyewitness of many historical events, so the book may be considered the authentic history of the Sikh dynasty. The only available manuscript of this important history is preserved in the main library of the University of the Punjab, vide no. 2134/PCIII/73.

Keywords: Ratan Chand Raizadeh, Khalisa Nama, History, Khalistan, Sikh period.

نگاهی به خالصه نامه از رتن چند رایزاده

*محمد ناصر

** سید رشید احمد شاه

چکیده:

خالصه نامه که معمولاً به عنوان تاریخ خالصتان معروف است، توسط رتن چند رایزاده، مورخ شهیر قرن نوزدهم میلادی، در سال های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ میلادی به زبان فارسی نوشته شده است. در واقع، این تاریخ امپراتوری سیک ها است که توسط مهاراجا رنجیت سینگ (۱۷۸۰-۱۸۳۹م) در سال ۱۷۹۹ میلادی تأسیس شد. رتن چند رایزاده همچنین در مورد بابا گورو نانک، (۱۴۶۹-۱۵۳۹م)، بنیانگذار دین سیک و ده جانشین وی، معروف به گورو نیز صحبت داشته است. گورو گویند سینگ (۱۶۶۶-۱۷۰۶م) دهمین و آخرین گورو بود که جهت و بُعد جدیدی به مذهب سیک بخشید. وی اصول های خاصی را تعریف کرد و تک تک افراد جامعه خود را سیک و خالصه نامید. رتن چند رایزاده جزئیات جالبی درباره تهاجم نادر شاه افشار (۱۶۸۸-۱۷۴۷) و احمد شاه ابدالی (۱۷۲۲-۱۷۷۲) ارائه کرده است. علاوه بر این، او دلایل سقوط سریع امپراتوری بزرگ تیموریان هندی را تحلیل کرده است. حقایق ذکر شده در مورد قبایل افغانستان و حاکمان انگلیس کاملاً قابل توجه است. خود رتن چند رایزاده شاهد عینی بسیاری از وقایع تاریخی بود، بنا براین، این کتاب را می توان تاریخ معتبر سلسله سیک ها دانست. تنها نسخه خطی موجود از این تاریخ مهم در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، تحت شماره 2134/PCIII/73 ذخیره شده است.

واژه های کلیدی: رتن چند رایزاده، خالصه نامه، تاریخ، خالصتان، دوره سیک.

*رئیس گروه فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان nasir.persian@gmail.com

**دانشجوی دوره دکتری دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان rashidshah299@gmail.com

پذیرش مقاله: 18-09-2020

دریافت مقاله: 5-09-2020

مقدمه:

روابط سیاسی، دینی، مذهبی، زبانی، تمدنی، فرهنگی و ادبی ایران و شبه قاره به قرن‌ها متمادی برمی گردد، بلکه تاریخ نویسان بر این باور اند که پیوند سیاسی و فرهنگی این دو منطقه حتی ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح وجود داشت. (سید عبدالله، ص ۱) در پاکستان فعلی داستان ریشه گذاری زبان فارسی نیز بسیار طولانی است. پس می توان گفت که فارسی دری که خراسان بزرگ و ایران شرقی صحبت می شده، در دوران سلجوقیان (۱۰۳۷-۱۱۹۳م) در منطقه جغرافیائی که امروز پاکستان نامیده می شود، توسعه و گسترش می یافته است. (احسن، عبدالشکور، ص ۳۰۶) ناگفته نماند که فارسی در دوران فرمانروایی سلطان محمود غزنوی (۹۷۱-۱۰۳۰م) (حک: ۹۹۷-۱۰۳۰م) در شبه قاره پاکستان و هند ریشه گذاری شد و در میان جامعه اسلامی این منطقه رواج فوق العاده ای پیدا کرد، و روابط سیاسی و فرهنگی و ادبی نیز تقویت یافت. (صفا، ج ۲، ص ۲۱۲) در همین دوران شهر لاهور نیز به عنوان مرکز و مهد اصلی زبان و ادب فارسی شناخته شد و این شناخت هنوز باقی است. (احمد، ظهورالدین، ج ۱، ص ۱۶) پس از غزنویان (۹۶۳-۱۱۸۷م)، در دوران سلطنت خانواده غلامان (۱۲۰۶-۱۲۹۰م)، خلجیان (۱۲۹۰-۱۳۲۱م)، خانواده تغلق (۱۳۲۱-۱۳۹۸م)، سادات (۱۳۱۳-۱۳۵۱م)، لودیان (۱۳۵۱-۱۵۲۶م) و تیموریان (۱۵۲۶-۱۸۵۷م) از اهمیت و ارزش زبان و ادب فارسی هیچ کاسته نشد، بلکه سلسله مهاجرت ادیبان نامدار و هنرمندان چیره دست و شاعران برجسته به شبه قاره، بنا بر سرپرستی بیمانند فرمانروایان دایم بیش از پیش افزایش یافت. (بدخشانی، ص ۳۶۳) در طول این دوران (۹۶۳-۱۸۵۷م) فارسی نه تنها جایگاه زبان رسمی و درباری را حفظ کرد بلکه بومیان این منطقه نیز هنر و اندیشه خویش را به همین زبان ارایه دادند. (احسن، ص ۳۵۸) حتی در دوران سیک ها فارسی زبان رسمی و درباری رنجیت سینگ (۱۸۰۱-۱۸۳۹م) (حک: ۱۸۳۹-۱۸۹۹م) و اخلافش بوده است.

خالصه نامه از رتن چند رایزاده:

خالصه نامه از رتن چند رایزاده تاریخ منطقه پنجاب در دوران فرمان روایی سیک ها، به زبان فارسی به سبک رایج در شبه قاره در قرن نوزدهم میلادی نگاشته شده است. نسخه خطی منحصر به فرد این تاریخ فوق العاده مهم دوران سلطنتی سیک ها، در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب در لاهور پاکستان تحت شماره Pe III/ 73 نگه داری می شود. کتاب تاریخی یاد شده مشتمل بر ۱۶۰ ورق یا ۳۲۰ صفحه، و تقطیع آن ۱۰×۱۹ سانتی متر است، و تقریباً هر صفحه دارای ۱۷ سطر می باشد. (احمد، ظهور الدین، ۳۵)

خالصه نامه، تاریخ سیک ها در منطقه پهناور و حاصل خیز پنجاب به نام ”تاریخ خالصتان“ نیز شناخته می شود. نویسنده آن به شرح آئین و کیش سیک و درمورد آغاز و رشد دینی و توسعه سیاسی آن بحثی مفصل آورده است. می دانیم که بابا گورو نانک دیو (۱۳۶۹-۱۵۳۹م) مؤسس و بنیانگذار دین و آئین سیک بوده است.

رتن چند از یک خانواده علمی و ادبی تعلق داشته و پدر بزرگ وی، دونی چند رایزاده معروف به نام بالی، تاریخ نویس و شاعر زبان فارسی شبه قاره، در سده دوازدهم قمری می زیسته است. اسم پدر دونی چند رایزاده، میگهراج رایزاده بود. دونی چند در زمان کودکی اش، در سن هفت سالگی، پدرش را از دست داد. همان از دوران طفولگی به جهانگردی، علوم حرب و علم موسیقی علاقه داشت، و افزون بر آن در علم طب نیز دستی داشت و به معالجه مریضان و کسالت‌مندان نیز می پرداخت. اما در اواخر زندگانی اش این شغل را ترک گفت و به خدمت سلطان دلاور خان گکهر (حک: ۱۱۱۷-۱۱۳۹ق) درآمد و به عنوان متصدی اش خدماتی انجام داد. (Duni Chand, p.6-7)

می نویسند که به سبب سختگیری مدارالمهام به زندان افتاد و چندی بعد رهایی یافت و عازم بغداد شد، و دوازده سال در آن دیار بسر برد، و سپس به سرزمین پوتوه‌هار، میهن خویش، باز آمد. در آن هنگام از شهرستانهای متعدد ایالت پنجاب از جمله مولتان، گجرات و سیالکوت دیداری کرد و در دوران همین سفر طولانی به ایالت جمون هم رسید (اسماعیل پور، ۲۰۹۵) و در دربار راجه جمون وقتی که سخن از دلیری و شجاعت فرمانروایان آن دیار می رفت، دونی چند رایزاده به ستایش خانواده گکهران پرداخت، چون خودش را پرورده و نمکخوار ایشان می پنداشت. درباریان راجه جمون در اثبات ادعای او، از وی شعر حماسه ای تقاضا نمودند، و دونی چند رایزاده در ظرف چند روز به زبان پوتوه‌اری نسب نامه منظوم خانواده گکهران را سرود و توسط میرگل میراسی به دربار راجه جمون فرستاد. نسب نامه یاد شده به دست سلطان مبارز خان نیز رسید و مورد استقبال گرم وی قرار گرفت، و به تقاضای وی دونی چند به نوشتن کیگوه‌ر نامه پرداخت، و در سال ۱۱۳۴ق آن را به پایان رساند. (سیدعبدالله، ۹۶؛ ظهورالدین احمد، ج ۳، ۳۳۳.۳۳۴)

پس از درگذشت دونی چند رایزاده، فرزندش برجناته رایزاده و سپس نوه اش رتن چند رایزاده بر مطالب کیگوه‌ر نامه افزودند، و چندی بعد نویسنده ای دیگر به نام عزت رای نیز بر متن کتاب افزود. (همو، همانجا)

نسخه خطی منحصر به فرد خالصه نامه چنین آغاز می شود:

”رب یسر بسم الله الرحمن الرحيم و تتم بالخیر

زهی شکر و ثنایی بارگاره نقش بند رواق نیلوفری را سزد که از قدرت کامله ازلی و مشیت شامله لم یزلی طارم سپهر ارزق فام را بدون ستون و جدار برافراشته و زیرش سطح زمین صندلگون از قاف تا قاف به نقاش بوقلمون پیراسته، رنگارنگ صور موجودات و اشکال عجیبه کائنات، چه از انسان و وحوش و طیور و جمادات و نباتات ...“ (رتن چند، ۱ الف)

رتن چند، نوۀ دونی چند، در مورد اسباب نگاشتن خالصه نامه چنین آورده است:

”رای زاده دونی چند که اکثر اشعار هندی و فارسی اوشان پیش روشن ضمیران اهل علوم و اخلاص طلبان خواص و عموم مشهور و لایح است، از ان یم حقیقت احوال بر این منوال داریم که از عنفوان ظهور صبح و شعور به ملاومت سرداران ذوی الاقتدار و امیران نامدار اتاری واله به بیشتر خطوط نویسی که عبارت از منشی گری بوده باشد، به سر برده و می بریم، و لیکن به ضمیر این حقیر همیشه شوق به اظهار آوردن مبدائی احوال خجسته ماضیه و حال فارق خالصه جی مضمّر و ملحوظ بود. درین هنگام خجسته آغاز فرخنده انجام که از اتفاقات حسنه يك دو ماه را به اجازت مالکان جمعیت خانگی دست داد، فرصت را غنیمت شمرده به تاریخ اول ماه مبارك چیت ۱۸۹۹ دست به قلم آشنا ساخت، و اگرچه احوال سعادت آمال به درجه کمال دراز و طوال است، در پرداختن و پیراستن آنچه یا روی فکر این نارسائی که همگیات کیفیات را کماحقه به تحریر و تقریر می آورم، اما کم و کاست آنچه به فهم ناقص القیاس به ادراک آمده (همو، ۲) آن محاکات اکثار را به اختصار اکتفا ساخته، به اظهار اوصاف و اطوار خالصه جی پرداخته، این نسخه را خالصه نامه نام نهاده شد. ملتمس پیش دبیران صاحب علوم و فضلائی فراست قیوم آنکه جائیکه در آراستگی عبارات الفاظ و مضمون و استعارات نشیب و فراز سهوی و خطائی واقع شده باشد و در فهم این قلیل البضاعت نیامده باشد، به ذیل کرم پوشیده قلم صلاح بران جاری دارند.“ (رتن چند، ۳ الف)

نویسنده خالصه نامه دوره اسلامی را چنین خلاصه می کند:

”به مشیت یزدانی جماعه مسلمین که به مذاهب و دین و زبان و آئین هندیان هیچ نسبت نداشتند، از ولایت دُور دشت آمده، به زور بازوی شمشیر این ممالك هند را انتزاع کرده، مسند آرای حکومت و سلطنت گردیدند. نخستین ناصر الدوله سبکتگین عرف ترك در سن سیصد شصت هفت سال هجری یورش هندوستان ساخته، رای پرتھوی را منعدم، راجه جسیپال را نیز منهدم ساخته، اسلام دین محمدی صلی الله علیه وسلم در ملك هند رواج داد، و در ملك هندوستان دین اسلام را رواج داده او بود و ترك نژاد بود ازین معنی در هند مسلمین را ترك می نامند. پس سلطان محمود غزنوی بن سلطان ناصر الدین از ابتدای سن سیصد نود و يك سال تا لغایت چهار صد هفتده هجری مبارك دوازده مرتبه بر هند تركتازی نموده، خیلی

خرابی و مسماری اماکنه متبرکه منزّه عالیّه ساخته، مساجد های بر پای کرده، و هندیان را تاخت و تاراج و زد و کشت نموده، در ترویج اسلام کوشش بسیاری می آورد. باز امیر ابوسعید و بهرام شاه نبیرگان سلطان محمود چند مرتبه بر هند تاخت آوردند. کتاب مخزن اسرار مولانا نظام الدین گنجوی و کلیله دمنه تألیف نصرالله مستوفی در عهد او شان درست شده، پس خسرو شاه مانند بزرگان خویش از ترکتازی و زد و کشت بر هند دریغ نکرده، از ابتدای سلطان ناصر الدین سبکتگین تا خسرو ملک، هفت تن مدت دو صد هفده سال سلطنت هندوستان نمودند. بعد از آن سلطان شهاب الدین عرف معز الله بن محمد شاه از ابتدای سن پانصد هفتاد پنج سال هجری تا لغایت پانصد نود و هفت سال، پانزده مرتبه بر هندوستان یورش کرده، بعد مدت بسیار صاحب قران امیر تیمور گورکان در سال هشتصد یک سال هجری بر دهلی یورش آورده، هزار مردم را به تیغ کشید و دهلی از دست او آن چنان خراب شد که گویا که ساکنان آن آباد نبودند. نوعی تاراج و غارت گشت که هرگز چیزی و اشیاء کسی احدی نماند. در ایامی که آن شاه بی رحم را در هر دوار بر لب دریای گنگ اتفاق او بار افتاد، در آن روز های اژدهام خلاق عظیم بود، از راه سنگدلی برای قتل عام، سپاه را حکم و او اکثری مساکین هندوان علف تیغ لشکریان سپاه باطن شدند. باز ظهیر الدین محمد بابر شاه پنج مرتبه به یورش هندوستان پرداخته، در سن نه صد سی دو سال ابراهیم شاه لودی را قتل نموده، وارث تاج و تخت دهلی گردید. پس نادر شاه ایرانی در سال یک هزار یکصد پنجاه یک هجری بر هند یورش آورده، محمد شاه را منهدم ساخته، احدی در برابرش جنگ آرای نداشت. باز احمد شاه از ابتدای یک هزار یک صد شصت تا یک هزار یک صد هفتاد پنج سال هجری، چند مرتبه بر هند تاخت ساخته،” (همو، ۱۰۳ ب، ۱۰۴ الف)

می دانیم که سیک به معنای شاگرد و آئین سیک دین یکتا پرستی است، مذهب سیک با بیش از سی میلیون پیرو، پنجمین بزرگترین دین جهان است. اصلی ترین آموزه آئین سیک یکتا پرستی است. این آئین زندگی های روحی و مادی را به یکدیگر می پیوندد. مذهب سیک را می توان محصول اختلافات مذهبی در سده پانزدهم میلادی دانست.

نکات مهم آئین اساسی سیک ها:

گورو نانک، بنیانگذار این دین، سیستم لنگر (آشپزخانه همگی) را برای بیان نیاز اشتراک و برابری در میان مردم بنیان نهاد. جالب است که اغلب پیروان مذهب سیک پنجابی زبان هستند، و پرستش گاه های سیک از دیدگاه معماری به سبک معماری اسلامی بنا شده است. معبد طلایی (Golden Temple) مقدس ترین پرستش گاه سیک هاست. برخی از کارهایی که برای پیروان دین سیک ممنوع است. رتن چند در ضمن بیان تاریخ خالصستان عقاید آئین سیک نیز مطرح کرده است که عبارت اند از:

- کوتاه کردن موی سر
 - مصرف مواد مخدر؛ الکل، تنباکو و هر ماده دیگری که بدن را مسموم می کند.
 - خیانت به همسر؛ در دین سیک هر کس باید به صورت بدنی و روانی با همسر خود وفادار بماند.
 - تقلید کور کورانه مذهبی؛ مانند خرافات، عبادت گور مردگان و بت پرستی و حتی روزه گرفتن، تطهیر مذهبی و حتی ختنه کردن در دین سیک اکیداً ممنوع است.
 - توجه بیش از حد به مال و ماده پرستی در دین سیک توصیه نمی شود.
 - قربانی کردن جانوران؛ قربانی کردن حیوانات برای جشن گرفتن یا در مناسبت های مذهبی در این دین ممنوع است.
 - خلوت گزینی یا منزوی شدن در دین سیک ممنوع است. پیرو دین سیک نباید به عنوان راهب یا تارک دنیا زندگی کند.
 - حرف های بیهوده زدن، دروغ گفتن، تهمت زدن و غیبت کردن در دین سیک ممنوع است.
 - طبقه راهبان یا روحانیان در دین سیک اصلاً وجود ندارد. دهمین گروهی سیک این رسم را برای همیشه پایان داد.
 - خوردن گوشت حیوانی که طی مراسم مذهبی کشته شده باشد، مانند گوشت حیوانی ه ذبح شده باشد، اکیداً ممنوع است.
 - هر گونه رابطه جنسی پیش از ازدواج یا خارج از ازدواج برای پیروان آئین سیک ممنوع است.
 - پنجمین راهبر سیک ها، کتابی به نام گرنته صاحب (Granth Sahib) را گردآوری کرد که مهمترین کتاب مقدس آئین سیک است. (همو، ص ۵) رتن چند در توصیف آن چنین می پردازد:
- ”زهی نسخه مبارك خجسته اشارت كه در دریا كوثر ثمین اسرار صمدیت و مواعظ زاد ربوبیت در آن به افراط اند، مستمعان را از هر گونه راحت معنوی و خوف الهی ازو آویزه گوشش باطنی می گردد و حاجتمندان رسوخ نیت به مراد دنیا و عقبی فایض می شوند، آن سالك مسالك توحید ریاضات شاق و عبادات شهره آفاق گردید. چند مرتبه جلال الدین محمد اكبر بادشاه كه در صلح كل بود، نزد آن مستجاب الدعوات رجوع آورده، پند و واعظ از اسرار الهی شنیده تر دماغ می گشت.“ (همو، ۶ ب، ۷ الف)
- سیک ها هم در خانه با هم دیگر به عبادت می پردازند و سرودهایی از کتاب مقدس خود می خوانند. معبد سیک ها غذاخوری هستند و سیک ها غذا را به هر کسی که داخل معبد می شود، تقسیم می کنند.
- رتن چند به معرفی گوروهای دین سیک نیز پرداخته است که عبارت اند از:

”به قدرت یزدانی از عالم علوی تجلیات صمدانی به عالم سفلی ظهور نمود به اسم نانک فقیر و یافتن

درجه به درجه تا دهم درجه گورو گوبند سنگه جی ---“ (همو، ۱)

بابا گورو نانک دیو، نخستین گورو یا معلم آئین سیک است که در شهرستان ننکانه در ایالت پنجاب در پاکستان کنونی چشم به جهان گشود. والدین گورو نانک دیو هندو مذهب و از نژاد کهتریان بودند. گورو نانک از عرفای مسلمان و هندو کسب فیض نمود و پس از آن به کشورهای اسلامی مسافرت کرد و حتی به زیارت مکه هم رفت، و بالاخره آئین سیک که آمیزه هندوئیسم و اسلام است، را بنیان گذاشت. رتن چند در خالصه نامه بارها و بارها به ذکر بابا گورو نانک دیو پرداخته و آموزش های وی را با احترام فوق العاده ارائه داده است. (همو، ۵، ۳۸، ۸۰، ۹۲، ۹۶، ۱۰۳ و ---)

۲. گورو انگد (۱۵۵۲-۱۵۰۳م)

نام اصلی گورو انگد دیو، دومین گوروی سیک ها، لہنا بود. (همو، ۳۶) گورو نانک وی را به جانشینی خود انتخاب کرد. گورو انگد الفبای گورمکھی را ابداع کرد و ازو بعد این خط در میان سیک ها مورد استقبال فوق العاده قرار گرفت.

رتن چند در مورد جانشینی گورو انگد چنین آورده است:

”از آنجا که خدمت را مرتبه عظمت است در هنگام وداع از جهان فانی دولت معنوی لهنه را بخشیده گورو انگد خطاب نهاده شد و قایم مقام سجاده نشین خود فرموده، در سمت يك هزار پانصد نود و شش سال بکرمانچیتی در عهد سلطنت سلیم شاه افغان به ذات پاك حق در پیوستند، لیکن گورو انگد يك سال از خوف یا که از ادب قواعد صاحبزادگان پاك نهاد کناره گزین شده، روپوش ماند، آخر طالبان صادق جستجو کرده دریافته بر سجاده فیض آماده متمکن نمود.“ (همو، ۵ الف)

۳. گورو امر داس (۱۵۴۳-۱۳۴۹م)

رتن چند می آورد: ”چون گورو انگد جیو پسری نداشت، هنگام سپردن ودیعت حیات امر داس عرف هله و اناد خود را دولت باطنی یعنی عقبی بخشیده سجاده نشین و نائب خود ساخت.“ (همو، ۵ الف)

گورو امر داس، سومین گوروی سیک ها، نظام نژاد پرستی را کاملاً باطل و زنان را برابر با مردان اعلام کرد. او رسم ”ستی“ (سوختن بیوه با جسد شوهر) و حجاب را اکیداً ممنوع قرار داد. (همو، ۸)

۳. گورو رام داس (۱۵۸۱-۱۵۳۳م)

”... در وقت رحلت از دار قلت و ذلت نظر کجا اثر بر مس حال شکسته بآل خجسته آمال عقیدت اساس (همو، ۵ الف) رام داس عرف سوهدی داماد خود انداخته بسان از خالص ساخته به جای خود بر سجاده برکت آماده فیض زیاده نشانده.“ (همو، ۵ ب)

گورو رام داس، چهارمین گورو سیک ها، در لاهور، پاکستان کنونی، زاده شد و در امرتسر، هند کنونی، رخت از جهان بربست. او با دختر امرداس ازدواج کرد و کتابی در مورد تشریفات مذهبی نگاشت. (همو، ۱۳)

۵. گورو ارجن (۱۵۳۶-۱۶۰۶م)

گورو ارجن، پنجمین گورو سیک ها، فرزند گورو رام داس بود. دوران رهبری وی بر سیک ها ۲۵ سال به طول انجامید. او شهر امرتسر و ترن تارن و کرتارپور را بنا نهاد و در لاهور معبد بزرگی ساخت. در زمان وی امرتسر، به شهر مقدس سیک ها تبدیل شد و جمعیت زیادی را به خود جذب کرد. رتن چند چنین می آورد: ”گورو ارجن آن جایی را به شکل عجیب و صور غریب مربع تیار ساخته درمیان آن پاره عمارتی با نظارتی (همو، ۵ ب) فرحت افزا و دلکشا ترتیب و تاسیس نهاده بر فسد نام داشته... آن تالاب فیض انتساب معمورات عجایب و نشیمن گاه غرایب و شهری فرحت افزای ترمیم و تعمیم داده سری امرت سر نام نهادند.“ (همو، ۶ الف)

”آن مقبول الهی آنچه اشعار هندی گورونانک و گورو امرداس و گورو رام داس در اسرار وحدت الهی گفته بودند به همان وتیره گوناگون اشعارات در حق قادر قدیر از تصنیف خود در دیگر اشعار مقبولان بارگاه احدیت تضمین و تنظیم داده در علم گورمکھی نگاشته کتاب مبارک به اسم گرنته صاحب مدون ساخت.“ (همو، ۶ ب)

گورو ارجن نوشته های چهار گوروی نخست را گردآوری کرد و آنها را به نظم درآورد که مهمترین اشعار و سروده های آئین سیک را تشکیل می دهد. ارجن دیو با جلال الدین محمد اکبر (حک: ۱۵۵۶-۱۶۰۶م) روابط دوستانه برقرار کرد، اما در دوران نورالدین جهانگیر (حک: ۱۶۰۵-۱۶۲۷م) دستگیر شد و مورد شکنجه قرار گرفت و زیر شکنجه جان خود را باخت.

۶. گورو هرگوبند (۱۵۹۵-۱۶۳۳م)

گورو هرگوبند، (همو، ۷) ششمین گورو سیک ها، در حالیکه یازده سال بیش سن نداشت، پس از کشته شدن گورو ارجن دیو، رهبری سیاسی و دینی آئین سیک را به عهده گرفت و برخلاف گورو های پیشین رفتار جنگجویانه را درپیش گرفت. در زمان شاهجهان (حک: ۱۶۲۷-۱۶۵۸م) معبد بزرگ سیک ها در لاهور ویران شد و در هزاران هزار نفر کشته شدند.

”پس گوروگوبند، خلف رشید او، سی و هشت سال سجاده آرای گردید.“ (همو، ۷ الف)

۴. گورو هر رای (۱۶۳۰-۱۶۶۱م)

گورو هر رای، هفتمین گوروی سیک ها، نوۀ گورو هرگوبند، همانند پدر بزرگ خود، ارتشی ترتیب داد و آموزش نظامی بر سیک ها را اجباری کرد.

”بعد از رحلتش گورو هراری که گورو نام پدرش در ایام حیات گورو گوبند بیخانه عنصری بر گروه بجای جد بزرگوار نشسته، هفتده سال معتقدان را رهنمایی نمود.“ (همو، ۷ ب)

۸. گورو هرکشن (۱۶۵۶-۱۶۶۸م)

گورو هرکشن، هشتمین گوروی سیک ها، جوان ترین پسر گورو هررای بود، که در سن فقط ۲۵ سالگی رهبری سیاسی و مذهبی سیک ها را در دوران فرمان روایی اورنگزیب عالمگیر (حک: ۱۶۵۸-۱۷۰۴م) به عهده گرفت. (همو، ۴ ب) او در سن ۳۷ سالگی جهان فانی را وداع گفت.

”بعد او گورو هرکشن پسرش خورد سال سه سال بر سجاده نشست.“ (همو، ۴ ب)

۹. گورو تیغ بهادر (۱۶۲۱-۱۶۷۵م)

گورو تیغ بهادر، نهمین گوروی سیک ها، فرزند گورو هرگوبند، پنجمین گورو، بود که مدتی در یک روستا خلوت گزید و به جای جنگ به مراقبه روی آورد. باز هم به دستور اورنگزیب عالمگیر (حک: ۱۶۵۸-۱۷۰۴م) زندانی و سپس گردن زده شد.

”پس از آن چون گورو تیغ بهادر ولد گورو هرگوبند در عهد خلافت اورنگ زیب بادشاه سجاده نشینی نمود.“ (همو، ۷ الف)

۱۰. گورو گوبند سینگ (۱۶۶۶-۱۷۰۸م)

گورو گوبند، دهمین گوروی سیک ها، در شهر پتنا، در ایالت بهار در هندوستان کنونی چشم به جهان گشود و فقط در سن ۸ سالگی پیشوایی سیک ها را به عهده گرفت.

رتن چند چنین می آورد:

”بعد از آن در دریای اسرار الوهیت گوهری بر درگاه احدیت اختر برج (همو، ۷ الف) بارگاه صمدیت نیز اوج جناب ربوبیت سرآمد، دهم بادشاه گورو گوبند سنگه ابتدای ماه منکهر سمت يك هزار هفتصد سی دو سال بکرمانجی طلوع نموده، به جبین نور آگین که لمعه متجلیات انوار الهی و مجمع ترقیات شعاع نامتناهی بود، نور افزایی جهانیان گردید.“ (همو، ۷ ب)

او سازمان خالصه را بنیان گذاشت و برای اعضای آن سازمان پنج علامت را تعیین کرد که به ”پنج کاف“ شهرت دارد. پنج کاف در واقع پنج اصول دین سیک هستند که به هر صورت باید رعایت شوند که عبارت اند از:

- الف. کیس؛ موی کوتاه نشده
- ب. کنگا؛ شانه چوبی
- ج. کرا؛ دستبند فلزی
- د. کچها؛ زیر شلوار
- ه. کرپان؛ خنجر خمیده

گورو گووند در مذهب سیک ها آخرین کسی بود که گورو نامیده شد.

امرتسر، شهر مقدس سیک ها:

ذکر شهر امرتسر در خالصه نامه رتن چند چنین آمده است:

”آبش از لطایف و گوارای کوثر و تسنیم دم مساوات می زند و طبقات طبقات خلایق از وضع شریف از اطراف ممالك آمده همشیه دوازده ماه خصوص روز ویساکی به اژدهام تمام در آن تالاب فیض انتساب غسل و آشنان می سازند، و حاجات صوری و معنوی مخلوقات از آن امکنه شریفه به حسب رسوخ نیت و صفای طویت حصول می شود.“ (همو ۶ الف)

این شهر مقدس در هند کنونی واقع است و از شهر لاهور پاکستان ۵۱ کیلومتر در شرق قرار دارد. نام امرتسر را برگرفته از ”امرت ساگر“ (اوقیانوس نوشیدنی جاودانگی) دانسته اند. زیارت گاه اصلی پیروان آئین سیک به نام دربار صاحب یا معبد طلایی که در این شهر وجود دارد، از شهرت خاصی برخوردار است. گورو امر داس، سومین گورو آئین سیک در سال ۱۵۴۳م اقدام به شروع بنای این شهر کرد. او زمین این شهر را به ۴۰۰ روپیه از دهخدای تونک خرید. گورو رام داس، چهارمین گورو، نخستین بار مراسم مذهبی سیک ها را در این شهر برگزار کرد.

معبد طلایی:

دربار صاحب یا معبد طلایی را گورو رام داس، چهارمین گورو بنیان نهاد. این پرستش گاه در میان سیک های سراسر جهان مکانی زیارتی و مقدسی محسوب می شود.

گورو گرنته صاحب:

گورو گووند سینگ، دهمین گورو آئی سیک، بر خلاف گورو های پیشین به جای نامیدن کسی از فرزندان یا شاگردان خود به جانشینی، متن مقدس که گورو ارجن از قبل جمع آوری کرده بود، را گورو

جاودانی به نام "گورو گرنته صاحب" نامید. (همو، ۵) منبع اولیه آن نوشته ها و سروده های گوروهاست که از روایات و متون هندو و اسلام نیز تاثیر گرفته است. این متن مقدس در معبد طلایی در شهر امرتسر نگه داری می شود و در عبادت پیروان مذهب سیک نقش محوری دارد.

سیک ها در برابر این کتاب مقدس سجده به جای می آورند. "و پیش گورو گرنته صاحب سجده نیاز بکورش اعجاز به جا آورده، پند و عطا اسرار وحی مطلق که دریای گوهر اسرار ربوبیت در راه منخرط اند به کوش رضا اضعاء می فرمودند." (همو، ۹۳ الف)

دوران حکومت سیک ها:

سیک ها در دوران پس از درگذشت اورنگزیب عالمگیر (د. ۱۷۰۷م) قدرت سیاسی و نظامی را به دست آوردند، و در مناطق مختلف ایالت پنجاب فرمانروایی تشکیل دادند که مهمترین آنها عبارت اند از:

۱. کپور سینگ (حک: ۱۷۳۷-۱۷۵۳م)

کپور سینگ (۱۶۹۷-۱۷۵۳م) یکی از چهره های مهم تاریخ سیک محسوب می شود که جامعه سیک تحت هدایت وی یکی از تاریک ترین دوره های تاریخ خود را پشت سر گذاشت. وی سازمان دهنده کنفدراسیون سیک و لشکر خالصه بود.

۲. بابا جسه سینگ الوالیه (حک: ۱۷۵۳-۱۷۸۳م)

جسه سینگ الوالیا (۱۷۱۸ - ۱۷۸۳م) شخصیت برجسته و رهبر عالی لشکر خالصه بود. در ۱۷۶۲م، احمد شاه درانی بازگشت و معبد طلایی را با باروت منفجر کرد. در سال ۱۷۶۳م، بابا جسه سینگ الوالیا کمک های مالی را برای بازسازی معبد طلایی جمع آوری کرد. او دولت کپورتله را در ۱۷۷۲م تأسیس کرد.

۳. رنجیت سینگ (حک: ۱۸۰۱-۱۸۳۹م)

مهاراجا رنجیت سینگ (۱۷۸۰-۱۸۳۹م)، معروف به شیر پنجاب، رهبر امپراتوری سیک بود که بر شمال غربی شبه قاره هند در اوایل نیمه قرن نوزدهم فرمانروایی می کرده است. او در ده سالگی اولین نبرد خود را در کنار پدرش انجام داد. پس از مرگ پدر، وی در سالهای نوجوانی چندین جنگ برای اخراج افغانها داشت، و در ۲۱ سالگی به عنوان مهاراجا پنجاب اعلام شد.

قبل از ظهور او، منطقه پنجاب دارای جنگ های متعددی بود. رنجیت سینگ با موفقیت سیک را جذب و متحد کرد و سایر پادشاهی های محلی را به دست گرفت تا امپراتوری سیک را ایجاد کند. وی بارها

حملات ارتشهای خارج از کشور، به ویژه ارتشهای وارد شده از افغانستان را شکست داد و روابط دوستانه ای با انگلیس برقرار کرد.

رنجیت سینگ اصلاحات، نوسازی، سرمایه گذاری و رفاه عمومی را ایجاد کرد. ارتش و دولت وی شامل سیک ها، هندوان، مسلمانان و اروپاییان بود. میراث وی شامل دوره ای از تجدید حیات فرهنگی و هنری سیک ها است.

رتن چند چنین می آورد: ”راجه موصوفه که در عدالت و حق پرستی نادر الوصف و طاق آفاق بود، همگی مخلوقات را در ظل جلال خورشید جایی داده، دست ترفیق و استمالت بر پشت حال هر يك مالید، از ظهور گلبانگ نيك نامی و داد دهی راجه ممدوح چنان شهر جمون آباد و معمور گردیده که حدی نداشت، مدت العمر همین دستور ریاست به خوبی و احسنت بسر برده، آخر رخت زندگانی بر بسته رحلت نمایی به ملك جاودانی گردید.“ (همو، ۲۲ الف)

۳. کهرک سینگ (حک: ژوئن تا اکتبر ۱۸۳۹م)

کهرک سینگ (۱۸۰۱ - ۱۸۳۰م)، پسر بزرگ مهاراجا رنجیت سینگ بود. وی در ژوئن ۱۸۳۹م جانشین پدر شد. رتن چند چنین می نویسد: ”بشارت چندان از نثاری به احوال مساکین و غربای به ظهور آمد که مفلسان بینوارا از آرزو نیاز مستغنی گردیدند، مطابق اظهار ستاره شناسان اهل تقویم رسم سامی آن تازه نهال بوستان کامرانی مسمی کهرک سنکه مشهور و معطر گشت.“ (همو، ۳۱ ب)

۵. نونهال سینگ (حک: اکتبر تا نوامبر ۱۸۳۹م)

نونهال سینگ (۱۸۲۱ - ۱۸۳۰م)، فرزند کهرک سینگ و مهارانی چند کور بود. نونهال در میان درباریان و مردم محبوبیت داشت و در زمان بیماری کهرک سینگ به عنوان جانشینی شایسته برای پدرش دیده می شد. نونهال در نهم نوامبر ۱۸۳۰م به آتش کشیده شد و دو همسر نوجوان وی طبق رسم سنی بر روی تشییع جنازه وی سوخته شدند، اما همسر ارشد وی که باردار بود، نجات پیدا کرد. همسر ۱۲ ساله دیگر نیز بنا بر پیشنهاد شیر سینگ، عموی نونهال، به دلیل سن کم در امان ماند.

رتن سینگ سانحه فاجعه درگذشت نونهال را چنین بیان می کند: ”چون هر گاهی که تمامی امرایان و شاهزاده عالمین نونهال سنکه از کار منزل رسانی آن فردوس مکانی فروغ شده مراجعت نمودند، درمیان راه ناگاه از دروازه دهلیز قلاع چند سنگ به قهر ربانی بر سر نونهال سنکه گلشن شهریاری شاهزاده نونهال سنکه و میان اودهم سنکه خلف الرشید راجه گلاب سنکه جموال که هم پای مبارک می آمد، بی

اطلاع افتادند، به مجرد رسیدن ضرب سنگ مرغ روح هر دو نو رسان حدیقه شاهنشاهی از آشیانه کالبد عنصری به بروز آمده، به باغ جنت نشیمن گاه نمودند. از حدوث این واقعات غضب ربانی که به يك لمعه پنج زندگانی هر سه مالکان ملك ستانی کنديده کشت. از سر نوحه و فغان به حیرانی از قهار ناگهانی و جبار یزدانی به احوال امیران و وزیران و سپاه و رعیت در افتاد. گویا که روز رستخیز در دارالسلطنت لاهور پدیدار گشت. هیئات صد هیئات که چندین فرمانروایان بر این سطح زمین ملك ستانی و ریاست جاودانی را ریاض شادیانی خود انگاشته شب و روز در فکر خیال تسخیر دیگر املاک همت بران می گماشتند... صرصر حوادث روزگار در رسیده، شاخ زندگانی آنهای را ازین بر کند.“ (همو، ۱۴۶ ب، ۱۴۷ الف)

۶. چند کور (حک: ۱۸۳۰-۱۸۳۱م)

مهارانی چند کور (۱۸۰۲-۱۸۳۲م) برای مدت کوتاهی سریر آرای سلطنت سیک شد. او همسر مهاراجا کهرک سینگ و مادر نونهای سینگ بود. در سال ۱۸۳۰م کهرک سینگ و نونهای سینگ ترور شدند و با این دلیل که بیوه نونهای سینگ باردار بود، چند کور ادعای خود را به عنوان نایب جانشین متولد نشده تاج و تخت را مطرح کرد. رتن چند چنین می آورد:

”چون چند روز در شیون و گریان گذشت، بس آزرده، مرضی راجه راجگان وفا کیش راجه دهیان سنکه چنان مضمر بود که سزاوار را تاج دهیم، شاهزاده شیر سنکه سریر آرای خلافت گشته، ... و انتظام جهانداری و کشور گشایی برای زرین عالم آرای زینت بخشند، لیکن از انجا که حقد و حسد و بخل و دغل که آفریده ازل در نهاد هر پایه فساد محیط است، درین اثنای جناب والده آن شهزاده نونهای سنکه، به اسم چند کور، بر تمامی تجملات شاهانه متصرف گشته، به اغوایی صلاح بعضی امیران که مستزاد مدارج خود در عروج ازان تاج عالییه می دانستند، به دعوه سلطنت و فرمان روایی بر خود قرار داده ...“ (همو، ۱۴۷ الف)

وی از ۵ نوامبر ۱۸۳۰م تا ۱۸ ژانویه ۱۸۳۱م تقریباً دو ماه و نیم سلطنت کرد، اما وقتی صاحب کور پسری مرده به دنیا آورد، ادعای خود را رها کرد. به او تقریباً نود هزار روپیه حقوق بازنشستگی گرفت و مدتی در کاخ پسر فقیدش در لاهور زندگی کرد. با این حال که دشمنان هنوز او را تهدید می دانستند، و او در ۱۱ ژوئن ۱۸۳۲م توسط خادمان خود مورد هلاکت قرار گرفت.

۷. شیر سینگ (حک: ژانویه ۱۸۳۱م تا سپتامبر ۱۸۳۳م)

مهاراجا شیر سینگ (۱۸۰۴ - ۱۸۳۳م) پسر مهاراجا رنجیت سینگ بود. در سال ۱۸۳۱، سریر آرای سلطنت سیک ها شد. او از ۱۸۳۱م تا ۱۸۳۳م به عنوان فرماندار کشمیر فعالیت داشت، و در سال ۱۸۳۳م فرمانده نیرویی بود که پیشاور را از دست افغان ها گرفت.

در خالصه نامه در باره دوران سلطنتی شیر سینگ چنین آمده است:

”ناگاه به قدرت ازلی و اقتضای لم یزلی بر خاطر جهان گشای حضور شیر سنکه چنان پرتوه ناسزاوار پدیدار در افتاد که بر وفق اغوایی بد طینتان کج آهنگ که برهمزن هنگامه کارخانه شاهنشاهی بودند، بر معروضات مواعظ سماعت راجه دهیان سنکه که هر آئینه نظام بادشاهی توان گفت چندان اعتماد نداشته، روز به روز هنگامه گیر و دار و شکی نمودن --- سران سپاه نیک نهاد و گرفتن جریمانه از هر يك زیاده از مقدور و جان به لب شدن خلائق شکسته دل خاطر رنجور و علانیه بودن به زبان به کار که درین دو ماه دو کرور روپیه افروعی پیدا خواهم فرمود، و دیگر سخنان ناشایسته و نامعقول که تحریر آن موجب تطویل کلام می شود، در پیش گرفتند، چنانچه اسب یکی سنکه را شکی نموده از نوکری جواب دادند، سنکه مذکور بی قصور در حضور عرض کرد که این جناب والا خواب یافته به کدام جایی پرداخته آید، فرمودند که خود را به چاه افتاده کن، همان وقت آن سنکه که دل تنگ بود، بی درنگ در چاه در افتاده مُرد. این سخن شهره آفاق گشت.“ (همو، ۱۵۵ ب)

۸. دلیپ سینگ (حک: ۱۸۳۳-۱۸۳۹م)

دلیپ سینگ (۱۸۳۸-۱۸۹۳م) آخرین فرمانروای امپراتوری سیک، پسر کوچک مهاراجا رنجیت سینگ، تنها فرزند مهارانی جند کور بود. او در سپتامبر ۱۸۳۳م در سن پنج سالگی، با حکمرانی مادرش از طرف وی، و پس از شکست از انگلیسی ها، تحت سلطه یک تاج بریتانیا، به قدرت رسید. پس از آن توسط تاج انگلیس ربوده شد، و در ۱۵ سالگی به انگلیس تبعید شد. وی در حالیکه بیشتر سالهای آخر زندگی را در انگلستان سپری کرد، درگذشت. رتن چند در مورد جلوس کردن دلیپ سینگ نیز به شرح پرداخته است: ”در بیان اتفاق امیران و ذکر جلوس میمنت مانوس بر تخت جهانیانی شاهزاده دلیپ سنکه“ (همو، ۱۵۹ الف)

استفاده از ابیات متقدمین در خلاصه نامه:

رتن چند دارای ذوق لطیف ادبی نیز بوده و در لای به لای خلاصه نامه برای ابراز احساسات و عواطف خود از ابیات شاعران بزرگ فارسی استفاده شایانی نموده است. اینجا با آوردن شواهدی چند اکتفا می شود:

- برآمد ز هر دو سپاه بوق کوس
زمین آهنین شد سپر آبنوس (رتن چند، ۹۴ الف)
برآویخت رهام با اشکبوس
برآمد ز هر دو سپاه بوق و کوس ---
به گرز گران دست برد اشکبوس
زمین آهنین شد سپهر آبنوس (فردوسی، شاهنامه، داستان کاموس کشانی)
- درشتی و نرمی به هم در به است
چو فاصد که جراح و مرهم نه است (رتن چند، ۱۳۶ الف)
(سعدی، بوستان، باب هشتم، در آداب صحبت، حکمت شماره ۱۸)
- درین باغ سروی نیامد بلند
که باد اجل بیخش از بُن نکند (همو، ۱۰۳ ب)
(سعدی، بوستان، باب نهم، در توبه و راه صواب، بخش ۲۲)
- درختی که اکنون گرفت است پای
به نیروی مردی برآید ز جای
و گر همچنان روزگار هلی
به گردونش از بیخ برنگسلی (رتن چند، ۱۴۳ ب)
(سعدی، گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۴)
- شور بختان بآرزو خواهند
مقبلان را زوال نعمت و جاه
گر نبیند بروز شپره چشم
چشمه آفتاب را چه گناه (رتن چند، ۱۵۱ الف)
(سعدی، گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۵)

- بنده حلقه به گوش از ننوازی برود
- لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش (رتن چند، ۳۹ الف)
(همو، گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۶)
- بیا بگوی که پرویز از زمانه چه خورد
- برو بپرس که کسری ازین میانه چه بُرد (رتن چند، ۱۴۷ الف)
(سعدی، مواعظ، قطعات، شماره ۵۰)
- سحرم دولت بیدار به بالین آمد
- گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد (رتن چند، ۱۲۸ ب)
(حافظ، دیوان، غزل شماره ۱۷۶)
- حسنت به اتفاق ملاح جهان گرفت
- آری به اتفاق جهان می توان گرفت (رتن چند، ۶۶ ب)
(حافظ، دیوان، غزل شماره ۸۷)

خاتمه کتاب:

” در باب خاتمه کتاب می گوید:

هزاران شکر و سپاس به درگاه کارساز بی انباز که بنده مستمند رتن چند را چندان لیاقت و شعور از علمیت و اشعار اظهار و پدیدار نبود، محض به طفیل افضال مهین متعال و تائید دهم بادشاه و بزرگان خویش رای زاده دونی چند جیو و امدادات صوری و معنوی صاحب خداوند نعمت اسم مبارک سلامت رای جیو که به مواعظات سعادت نصیب بنده را به جهت ترتیب و مدون این نسخه نامه تحریص و ترغیب فرموده و از قصه ماضیه و حال واقف نموده و در استعمارات آرایی معاون و صلاح بخشیده کتاب را در سمت يك هزار نه صد بکرمانجی در ماه آسوج سرانجام به اتمام کنانیده اند، تمت تمام شد. خالصه نامه، به تاریخ چهاردهم ماه چیت سمت ۱۹۰۱. “ (همو، ۱۶۰ ب)

کتاب شناسی:

- ## احسن، عبدالشکور (۱۹۸۱م) پاکستانی ادب، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاہور، پاکستان
- ## احمد، ظہور الدین (۱۹۸۵م) پاکستان میں فارسی ادب، دانشگاه پنجاب، لاہور، پاکستان
- ## اسماعیل پور،
- ## بدخشانی، مقبول بیگ (۱۹۸۲م) ادب نامہ ایران، نگارشات، لاہور، پاکستان
- ## رتن چند، خالصہ نامہ، نسخہ خطی منحصر بہ فرد، دانشگاه پنجاب، شمارہ 2134/PC III/ 73، لاہور، پاکستان
- ## حافظ (۱۳۷۲ش) دیوان حافظ بہ کوشش خلیل ظطیب رہبر، انتشارات صفی علیشاہ، تہران، ایران
- ## سعدی (۱۳۶۸ش) بوستان، بہ کوشش غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تہران، ایران
- ## ہمو (۱۳۶۲ش) کلیات سعدی، بہ کوشش محمد علی فروغی، نشر طلوع، تہران، ایران
- ## ہمو (۱۳۷۰ش) گلستان، بہ کوشش غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تہران، ایران
- ## سید عبداللہ (۱۹۶۷م) ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ، مجلس ترقی ادب، لاہور، پاکستان
- ## صفا، (1388) تاریخ ادبیات در ایران۔ امیر کبیر، تہران
- ## فردوسی (۱۳۸۴ش) شاہنامہ، نشر طلایہ، تہران، ایران
- ## منزوی، احمد (الف) (۱۹۸۴م) فہرست مشترک نسخہ خطی فارسی پاکستان، جلد ہشتم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- ## ہمو (ب) (۱۹۸۴م) فہرست مشترک نسخہ خطی فارسی پاکستان، جلد دہم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

. Duni Chand Raizadeh (1965) Kaigohar Nameh, Edited by Muhammad

Baqir, Punjab Adabi Academy, Lahore.

